

ضمان بیت المال در پرداخت دیه و آثار مترتب بر آن

مهدی هلالی^۱، امیر هاشم زاده^۲، محمدامین طاهری نسب^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه قم

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه قم

^۳ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس

نویسنده مسئول:

مهدی هلالی

شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۵۲-۶۸
مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)

چکیده

در منابع فقهی و مواد قانونی در مواردی بیان شده است که باید دیه از بیت المال جبران شود که از جمله این مواد ۱- امام یا قاضی به صورت غیر عمد، خطایی انجام دهند و از این خطا ضرری به دیگری می رسد. ۲- ادله کافی بر نسبت دادن قتل به شخص یا گروه خاص وجود ندارد. ۳- شخص از خود در مقابل مجنون مهاجم دفاع کند که منجر به کشته شدن مجنون مهاجم شود. ۴- مسئول پرداخت دیه عاقله است که شخص قاتل یا عاقله ندارد یا عاقله او توان پرداخت دیه ندارند. ۵- امام یا نایب او دستور به انجام امری می دهد و به مامور در حین انجام مأموریت صدمه ای وارد شود لذا اهمیت و ضرورت شناسایی چنین مسئولیتی و مواردی می باشد.

در این پژوهش سعی شده است به استناد قواعدی که در صدر گفته شد و نیز مواد قانونی موضوعه مبانی ضمان بیت المال مشخص شود که تا چه مقدار این مسئولیت را پذیرا است و حدود و اجرای آن تا چه میزان می باشد. اتفاق نظر در پرداخت دیه از بیت المال در رابطه با قتل مطابق قواعد فقهی و قانونی مصرحه امری بدیهی است اما در ارتباط با ما دون نفس و جراحات موضوعی است که اختلاف نظرهایی نیز بین صاحب نظران وجود دارد که در این پژوهش خلاصه به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ضمان، دیه، فقه اسلامی و حقوق ایران.

۱- مقدمه

در منابع شرعی و فقهی و حقوق کیفری ایران و قوانین موضوعه مواردی از مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه بیان گردیده است. مانند موردی که شخصی در اثر ازدحام جمعیت کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قاضی قرائتی برای نسبت قتل به شخص یا جماعتی نداشته باشد (ماده ۲۵۵، قانون مجازات اسلامی).

یا در قتل خطای محض جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله‌اش نتواند دیه را بپردازد (ماده ۳۱۲، قانون مجازات اسلامی) یا در قتل عمد و شبه عمد جانی فرار کند و مال یا بستگانی نداشته باشد (ماده ۳۱۳، قانون مجازات اسلامی) یا موردی که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی بدون هیچ گونه تخلفی از مقررات تیراندازی کرده باشد و در نتیجه‌ی آن فردی کشته یا مجروح شده باشد که مهدورالدم نباشد (ماده ۳۳۲، قانون مجازات اسلامی و مواد ۱۲ و ۱۳ از قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نظامی و انتظامی). سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد آن است که آیا حمایت بیت المال یا حکومت اسلامی و یا امام مسلمین در فقه اسلامی هر سه واژه تقریباً به یک معنا استعمال گردیده است؟ مراد از جانی، جانی مسلمان است یا اگر جانی، غیر مسلمان نیز باشد دیه‌ی جنایت او در موارد مذکور در فقه جزایی و قوانین موضوعه از بیت المال مسلمین پرداخت می‌شود؟ همچنین اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد وضعیت چگونه است؟ برای تنقیح موضوع فرض کنیم که شخصی غیر مسلمان به عنوان مهاجرت یا گردشگری و... وارد قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران می‌گردد و یا بیگانه‌ای غیر مسلمان و یا حتی مسلمان که تابعیت بیگانه را دارد در حوزه‌ی قلمرو کشور مرتکب جنایتی می‌شود یا علیه او جنایتی واقع می‌گردد که اگر جانی یا مجنی علیه شخصی مسلمان می‌بود براساس قوانین موضوعه و فقه جزایی بیت المال مسئولیت پرداخت دیه‌ی وی را بر عهده می‌گرفت. باعنایت به این که مسلمان در دین اسلام دارای جایگاه و منزلت عظیمی است و برای خون انسان مسلمان نیز در منابع اسلامی ارزش فوق العاده وجود دارد حال اگر شخصی بی گناه بر اثر خطای قاضی یا مأمورین حکو متی و ... به قتل برسد نباید خون او هدر رود و از آنجا که قاضی نیز انسان است و همیشه در معرض خطا و اشتباه است ممکن است در فرآیند دادرسی ناخواسته دچار اشتباه گردد از سویی دیگر با توجه به آنکه منابع متعددی برای پرداخت دیه از بیت المال در فقه و حقوق موضوعه در نظر گرفته شده است جایی که در اثر اشتباه قاضی و مأمورین حکومتی خساراتی وارد شده است باید قائل به آن بود که بیت المال باید جبران کننده این گونه خسارت ها باشد. لذا هدف شناسایی چنین مسئولیتی از سوی بیت المال می باشد.

۲- مبانی ضمان بیت المال در پرداخت دیه

قاعده «لایبطل دم امر مسلم»

قاعده «لایبطل دم امر مسلم» قاعده هدر نرفتن خون مسلمان ازمره مهمترین قواعد باب دیات است. مراد از این قاعده که گاه به جای واژه «لایبطل» واژه های لایطل «و یا» لایهدر «به کاررفته است ان است که اگر مسلمانی محقوق الدمی کشته شود و قاتل وی به هر علت قصاص نشود حال یا بدان علت که قتل صورت گرفته عمدی نبوده و یا اگر هم عمدی بوده به علت موانع ثبوتی یا اجرای قصاص نوبت به قصاص نرسد در هر صورت خون وی به هدر نمی رود و باید دیه نفس در ازای آن پرداخت شود از آنجا که در برخی روایات واژه ی دم بدون به اضافه کلمه ای آمده است، برخی از این قاعده به نام قاعده ی ارزش خون یاد کرده اند اعم از این که مقتول مسلمان باشد یا نباشد.

آنچه به مبحث ما مربوط می شود این است که در برخی از روایات به پرداخت دیه از بیت المال حکم شده است، همچون فرار قاتل عمدی که به او دسترسی نیست و نه مالی دارد که از آن دیه مقتول داده شود. و نه اقاربی دارد تا دیه مقتول را بپردازد.

در روایت صحیحی ابی بصیر می گوید: از امام صادق (ع) درباره ی حکم مردی سوال کردم که مردی را عمدً به قتل رساند و سپس فرار کرده است و به او دسترسی نیست حضرت فرمودند: اگر مال دارد دیه کامل از آن گرفته می شود و گر نه از خویشاوندانش به نحو الاقرب فالاقرب گرفته می شود اگر خویشاوندی ندارد امام آن را می پردازد زیرا خون مسلمان باطل نمی شود.

حال مدعا دو چیز است اول اینکه عبارت «لایبطل دم امر مسلم» یک قاعده یعنی حکم کلی و فراگیر است توضیح اینکه در روایت بیان شده که دیه مقتول از بیت المال داده میشود و علت آن هم «باطل نشدن خون مسلمان» است. به این معنا که اگر دیه ای برای مقتول داده نشود خون مسلمان به هدر می رود حال در کنار این موارد مواردی است که به آن اشاره نشده مثل خودکشی قاتل عمدی، کشته شدن قاتل عمدی توسط شخصی غیر از ولی دم و بدون اذن وی قتل چند نفر توسط یک نفر به نحو عمد و قصاص وی در مقابل یکی از مقتولین، فوت قاتل عمدی بدون اینکه فرار کرده باشد.

اعسار قاتل شبه عمدی از پرداخت دیه اعسار عاقله از پرداخت دیه، و نبودن مالی برای قاتل تا با آن دیه مقتول پرداخت گردد. در پایان این قسمت گفتنی است که ممکن است گفته شود «دم و خون» خصوصیتی ندارد و در مورد همه ی جنایات اعم از اینکه به صورت قتل باشد یا جرح یا قطع عضو و سلب منافع میتوان به مسئولیت بیت المال قائل شد زیرا در این زمینه میتوان از صحیحی ابی عبیده بهره جست. (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۸۹)

روایاتی که دلالت بر پایمال نشدن خون مسلمان دارد، به حدی شایع است که مضمون آن به صورت یک قاعده فقهی با نام "قاعده لایبطل دم امری مسلم" درآمده است. مقصود از این قاعده بیان اهمیت خون مسلمان از جهت ساقط نشدن دیه ی مقتول است. نتیجه ی قاعده ی مذکور آن است که هرگاه قاتل معلوم نباشد و یا اگر قاتل معلوم است امکان گرفتن دیه از او به دلیل متواری بودن، فقر یا مورد دیگری وجود نداشته باشد، پرداخت دیه ی مقتول بر عهده ی بیت المال قرار می گیرد؛ زیرا در غیر این صورت خون مقتول پایمال می گردد. درباره "قاعده لایبطل" نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱- در فرضی که قاتل ناشناس باشد و در عین حال هویت مقتول نیز مشخص نباشد، همچنین در مواردی که مقتول شناسایی شده اما ولی دم او امام مسلمین یا نایب اوست، عملاً دیه ای پرداخت نمی گردد. زیرا در چنین حالتی مسئول پرداخت دیه همان شخصی است که دیه را به ارث می برد؛ با این توضیح که در این موارد بیت المال از یکسو وظیفه دارد دیه مقتول را بپردازد و از سوی دیگر نیز وارث دیه ی اوست.

۲- قلمرو "قاعده لایبطل"، تنها در محدوده ی خون مسلمان است؛ به این معنا که این قاعده ظهور دارد که خون مسلمان نباید ضایع شود، اما لزوم هدر نرفتن خون شهروندان غیرمسلمان از آن به دست نمی آید. البته برخی از فقها در مواردی که بیت المال مسئولیت دارد، تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان قائل نشده اند.

۳- مضمون "قاعده لایبطل" شامل مرگهای طبیعی و خودکشی نمی شود. اشخاصی نیز که خون آنها محترم نیست، مانند اشخاص مهدورالدم، خارج از قلمرو قاعده اند، زیرا ظهور روایات وارد در مواردی است که شخص بی گناهی به قتل رسیده باشد و این ویژگی در مرگهای طبیعی و خودکشی و قتل مهدورالدم وجود ندارد.

۴- در مواردی که شخصی به صورت غیر ارادی موجب مرگ دیگری می شود، مانند اینکه باد شخصی را از مکانی مرتفع بر روی شخص دیگری می اندازد و موجب مرگ وی می شود، برخی از فقها با استناد به پایمال نشدن خون مسلمان، بیت المال را مسئول پرداخت دیه دانسته اند. از دیدگاه برخی فقها، بیت المال تنها در صورت قتل مسئولیت ندارد، بلکه در صورت اتلاف نیز بحث مسئولیت آن مطرح است. هر چند در روایات عبارت "قتل" و مانند آن آمده است، لکن تحلیلی که در ذیل برخی از روایات وجود دارد (لایبطل دم امری مسلم)، عام است و لذا به نظر می رسد در بحث اتلاف - نیز با وجود شرایط دیگر بیت المال مسئولیت خواهد داشت.

۵- در صورتی که قاتلی اقدام به قتل دو نفر یا بیشتر نماید، در اینکه آیا می توان با استناد به قاعده مذکور، قاتل را در مقابل مقتول اول قصاص نمود و برای هدر نرفتن خون مقتولان دیگر، با استناد به قاعده ی لایبطل دیه ی آنها را از مال جانی یا بیت المال - حسب مورد - استیفا کرد، دو احتمال وجود دارد. در احتمال نخست، با توجه به روایت "الجانی لا یجنی علیه اکثر من نفسه"، دریافت دیه پس از قصاص قاتل وجهی ندارد، ضمن آنکه با قصاص قاتل خون مقتولان هدر نرفته است تا به "قاعده لایبطل" استناد شود. بر اساس احتمال دیگر که با قاعده عدل و انصاف سازگارتر است، با قصاص قاتل تنها تقاص خون یکی از مقتولان گرفته می شود، لذا برای هدر نرفتن خون بقیه مقتولان و اجرای عدالت، در صورتی که قاتل متمکن باشد، گرفتن دیه معقول خواهد بود؛ به ویژه با توجه به این عبارت مشهور فقیهان که "در هر موردی که قصاص متعذر باشد تبدیل به دیه می شود." وقتی ولی دم اول قاتل را قصاص کرد، محل قصاص برای اولیای دیگر از بین می رود، لذا گرفتن دیه تنها راه جبران خون بقیه مقتولان خواهد بود. در صورتی که شخصی فاقد عاقله مرتکب قتل عمدی یک نفر و قتل خطایی نفر دیگر گردد، در مقابل شخص اول در صورت تقاضای اولیای دم قصاص می شود، اما در مورد مقتول دیگر طبق "قاعده لایبطل"، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد. در چنین فرضی هیچ اختلافی در مسئولیت بیت المال وجود ندارد.

۶- هر گاه پس از ارتکاب قتل عمد، قاتل فرار کند و به او دسترس نباشد، برخی از فقهای امامیه و اهل سنت با استناد به اینکه اصل اولیه در قتل عمدی قصاص است و تبدیل آن به دیه جز با تراضی طرفین میسر نیست، قصاص را ساقط و جایگزینی برای آن معرفی نکرده اند. در مقابل این گروه، بیشتر فقهای امامیه با استناد به قاعده "لایبطل دم امری مسلم"، معتقدند که قصاص تبدیل به دیه می گردد. علامه حلی طوسی شهید ثانی در چنین مواردی، دیه از اموال قاتل تأدیه می شود و اگر مالی نداشته باشد، بستگان قاتل آن را می پردازند و در صورت فقر یا فقدان آنها، خونبهای مقتول از بیت المال پرداخت خواهد شد.

بهر تقدیر این قاعده در تعبیرات فقها و قواعد برگرفته شده از نصوص و تعدادی احکام و قواعد کلی است که به صورت های مختلف و از آن جمله «تحریم قتل الانسان» که فرموده است «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُعْتَمِدًا فَجَزَاءُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» و «لا يبطل دم امر مسلم» و «دم المومن حرام» در نصوص روایی و متون فقهی نقل شده است. فقها معمولاً از این قاعده در مواردی که شخص معینی به عنوان قاتل و یا ضامن ديه شناخته نمی شود استفاده می کنند تا خون مومن و ديه آن لوث نشود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

۲- قاعده ضمان بیت المال در برابر خطای قاضی در فقه اسلامی، جبران خسارت ناشی از خطای قاضی در صدور حکم بر عهده دولت قرار گرفته است (خطأ الحاكم في بيت المال). در واقع، در این مورد قاضی در ورود خسارت فاقد تقصیر است و چون مسئولیت امر قضا بر عهده دولت اسلامی است و قاضی برای حفظ مصالح مسلمین به این شغل خطیر گمارده شده و به نام مسلمانان انجام وظیفه می کند، بنابراین ضمان خطای او در قضاوت بر عهده دولت اسلامی خواهد بود و این موضوع نوعی از مسئولیت دولت است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اگر قضا در خون و [قطع عضو] خطا کنند، باید از طریق بیت المال مسلمین (دولت) جبران شود.» اصل (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره مقرر می دارد: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می شود.

در مواردی که قاتل مسلمان دارای عاقله نباشد و یا عاقله وی توانایی پرداخت ديه را نداشته باشد، مسئولیت پرداخت بر عهده بیت المال مسلمین قرار می گیرد (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲۹۰) در این گونه موارد در واقع دولت به قائم مقامی از عاقله، پرداخت ديه و جبران خسارت را عهده دار می شود؛ زیرا به هر حال در جامعه اسلامی، خون مسلمان نباید هدر شود و از طرفی، هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند. به همین دلیل قانونگذار در مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، بیت المال را در موارد معنونه در موارد مزبور مسئول پرداخت ديه دانسته است. (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

اما باید توجه داشت که مسئولیت بیت المال در پرداخت ديه مبانی متعددی دارد که مهمترین این مبانی قاعده «لا يبطل دم امری مسلم» است براساس قاعده مذکور هیچگاه نباید خون مسلمان پایمال شود از دیگر مبانی مسئولیت بیت المال قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» است. قاعده مذکور متضمن این معناست که بین انتفاع از فواید چیزی با پرداخت هزینه های احتمالی آن ملازمه وجود دارد فلذا همانگونه که اموال مسلمان بی وارث به بیت المال منتقل می شود در صورت ارتکاب قتل خطا توسط چنین شخصی هم بیت المال مسئول پرداخت ديه است علاوه بر این دو مبنا مبانی دیگری نیز برای مسئولیت بیت المال وجود دارد که از آن جمله می توان به سهل انگاری و قصور حکومت و مصالح اجتماعی اشاره کرد. در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از فقه و شرع اسلام است و نیز از این استثنای چشم پوشی ننموده و موادی از قانون به آن تخصیص داده شده است که بخش قابل توجهی از این موارد در مواد ۵۸-۲۳۶-۲۴۴-۲۵۵-۲۶۰-۳۱۲-۳۱۳-۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و برخی قوانین دیگر انعکاس یافته است.

به لحاظ فقهی اینکه اگر قاضی در حکم خود خطا کند و منجر به قطع عضو یا قتل شود ديه از بیت المال پرداخت می شود مستند این قول؛ روایتی از امیرالمومنین علیه السلام: علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن یونس من یعقوب عن ابی مریم عن ابی جعفر (ع) قال قضی امیرالمومنین (ع) أن ما أخطأت القضاء في دم أو قطع فعلى بيت المال المسلمین. در سلسله روایات همگی ثقة هستند اما بین آنها شخصی است بنام یونس بن یعقوب که طبق گفته علمای رجال فتحی مذهب بوده و در مدینه از دنیا رفته و مولانا الرضا علیه السلام وی را تجهیز نموده و روایتی دال بر صحت اعتقادات وی وجود دارد علامه حلی نیز در کتاب رجال خود وی را توثیق نموده است بهرحال این خدشه ها بر صحت این روایت ضربه ای نمی زند چون ابن فضال از وی روایت را نقل نموده که خود از اصحاب اجماع است البته ایشان نیز فتحی مذهب بوده ولی قبل از مرگ به مذهب حقه رجوع نموده اند البته در کنار این روایت مبنای دیگری نیز وجود دارد و آن قاعده احسان است که مبنای قرآنی آن ایهم اعلی المحسنین من سبیل این آیه کنایه از آن است که محسنین در مامن از مشکلات هستند انگار در یک قلعه محکم قرار دارند که بدی داخل آن نمی شود و قاضی محسن است و ضمان وی سبیل محسوب می شود که طبق آیه شریفه نفی شده است. در این مورد نکاتی است از جمله اینکه خطای قاضی از بیت المال است.

جایگاه قاعده در حقوق موضوعه جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت دارای مبنای فقهی تکلیف آور قوی است. اصولاً هرکس اندک آشنایی با فقه اسلامی و دین مبین اسلام داشته باشد می‌داند که لازم نیست در این زمینه خود را به زحمت انداخته و جست و جو و کاوش بسیار کند. وقتیکه معروف است بیت المال برای مصالح مهیا گشته است و به قول محقق حلی از بین بردن ریشه منارعه در باب دماء از مهم ترین مصالح است وقتی جبران خسارت بزه‌دیده اهداف و منابع فراوانی دارد روشن است که جبران خسارت بزه‌دیده جایگاه مهمی در حکومت اسلامی دارد. با وجود این و از میان مبنای مختلفی که می‌توان تصور کرد تنها به سه مبنا اشاره می‌کنیم:

اول جبران خسارت بزه‌دیده به عنوان یکی از وظایف نهاد حسبه، دوم: جبران از طریق زکات و با مبنای تلقی نمودن بزه‌کار به عنوان بدهکار و یکی از موارد مصرف زکات سوم: جبران از طریق زکات و با تلقی نمودن جبران به عنوان فی سبیل الله.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

می‌دانیم که مقررات مربوط به دیات در قانون مجازات اسلامی به طور مستقیم از مبنای شرعی و آراء فقها استخراج شده است. در منابع فقهی و همچنین در قانون مجازات اسلامی پرداخت دیه در مواردی از سوی بیت المال تجویز شده است:

- ۱- قاتل دارای عاقله نباشد.
 - ۲- هرگاه قاتل دارای عاقله باشد ولی عاقله نتواند دیه را بپردازد.
 - ۳- خطای امام یا حاکم در حکم.
 - ۴- پیدا شدن کشته ای در اماکن عمومی.
- با نگاه به مواد ۳۳۲ و ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود مواردی که برای پرداخت دیه ناشی از ضرب و جرح از سوی بیت المال باشد وجود ندارد اما در ماده ۳۰۶ قانون مذکور مسئولیت عاقله را در دیه جراحات پذیرفته است که عاقله در معنای خاص خود یعنی «عصبه» به کار رفته است و در فرضی که دیه را نوعی مسئولیت مدنی و خارج از صبغه مجازات تلقی کنیم و با توجه به سکوت قانون گذار در مورد مسئولیت بیت المال نسبت به دیه جراحات برای رفع هرگونه شائبه و به تجویز اصل ۱۶۷ قانون اساسی، حکم قضیه را از فتاوی و منابع معتبر فقهی باید بدست آورد هرچند بین فقهای معاصر در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد ولی ادله فقهی و روایات آمده پرداخت دیه جراحات از بیت المال قوی به نظر می‌رسد و اما ماده و قوانین مربوط به پرداخت دیه از بیت المال به شرح ذیل می‌باشد. (بارانی، ۱۳۸۶: ۶۹)
- ماده ۴۷۰ - در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت می‌شود در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.
- ماده ۴۷۱- هرگاه فرد ایرانی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند و مرتکب جنایت خطای محض گردد شخصا عهده دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.
- ماده ۴۷۳- هرگاه ماموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود دیه بر عهده بیت المال است.

تبصره- هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است گردد و مطابق مقررات هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می‌شود. ماده ۴۷۴ - در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد دیه از مال او گرفته میشود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت المال پرداخت میشود.

ماده ۴۷۵- در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۷- در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند معین، در صورت وجود لوٹ به برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوٹ صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود.

ماده ۴۸۴- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقیق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۸۵- هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود، در غیر این صورت در مورد قصاص وحد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۴۸۶- هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آئین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادر کننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت المال محکوم می شود.

ماده ۴۸۷- اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشد یا به اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

قاعده الخراج بالضمان

قاعده الخراج بالضمان عین حدیث نبوی مشهور است که هم در کتاب های اهل تسنن و هم در کتاب های شیعه آمده ولی، سند آن تنها از طریق اهل تسنن است. مفهوم آن مبهم و این ابهام ناشی از اختصار لفظ است و از این رو باید با دقت در معنای کلمات مفهوم و منظور را فهمید. خراج در لغت به معنای محصول زمین و دسترنج بردگان است و به معنای جزیه و مالیات سلطان نیز آمده است و اصطلاحاً به معنای اخیر است. در کتاب درر الحکام که به منزله شرح قانون مدنی دولت عثمانی بوده است در این مورد در تفسیر ضمان چنین نگاشته شده است «و یقصد بالضمان الموهونه كالانفاق علی الحيوان و مصاریف العمارة للعقار.» و اضافه می کند که از این حدیث فهمیده می شود که هرکس که در صورت تلف چیزی ضامن آن باشد منافع آن چیز مال او خواهد بود. این معنا همان است که از این حدیث فهمیده می شود.

می توان بنابر مقابله و به تفسیر درر الحکام آن را چنین ترجمه نمود «خراج در برابر ضمان است» و یا با توجه به معنای کلمات گفت «محصول، نتایج و منافع هر چیزی در برابر مخارج آن است» این معنا همان مفاد حدیث نبوی «الغرم بالغنم» و جمله «النعمة بقدر النعمة» است و معنای همه این است که هرکس مسئول و عهده دار چیزی باشد منافع و عوائد آن چیز را نیز مستحق خواهد بود و به لسان حقوقی هرکس ضامن تلف مالی باشد منافع آن مال از آن او خواهد بود ولی تطبیق این منظور با موازین حقوقی دشوار است. (محمّدی، ۱۳۹۰: ۱۴۱) قاعده مزبور که با عناوین دیگری چون "کل من له الغنم فلیه الغرم" و قاعده "التلازم بین النماء والدرك" نیز شناخته می شود، نوعاً در مبحث اموال مورد استناد قرار گرفته است، لکن باید گفت که در مباحث مربوط به دیات نیز جریان دارد. شاهد این مدعا آن است که در روایات متعددی بین ارث بردن امام از شخص بی وارث و قبول مسئولیت جنایات خطایی چنین شخصی ملازمه بر قرار شده است. (صدوق، ۱۳۸۶: ۳۳۳) برخی از روایات مذکور عبارت اند از:

۱- زراره از امام باقر (ع) روایت می کند: "حضرت علی (ع) در مورد میراث ابن ملاعنه حکم کرد که مادرش ثلث اموال او را به ارث می برد و باقیمانده را امام، زیرا مسئول جنایت [خطایی] او امام است .

شیخ طوسی در ذیل روایت مذکور و روایت دیگری با همین مضمون می نویسد:

مادر زمانی ثلث اموال ابن ملاعنه را به ارث می برد که او عصبه ای نداشته باشد که عاقله او محسوب شوند. در چنین مواردی که جنایت (خطایی) ابن ملاعنه بر امام است (در صورت قتل او)، مادرش ثلث دیه و امام باقیمانده دیه را به ارث می برد، لکن اگر ابن ملاعنه عصبه ای داشته باشد که عاقله او محسوب شوند (جنایت خطایی او را بر دوش کشند)، در این صورت تمامی میراث متعلق به مادر یا اقربای مادری ابن ملاعنه - در صورتی که مادر نباشد- است.

۲- در روایت ابی ولاد از امام صادق (ع) نقل شده است که امام در مورد مردی که کشته شده و ولی دمی غیر از امام ندارد، فرمود: "امام نمی تواند قاتل را عفو کند، بلکه باید او را قصاص کند و یا دیه را بگیرد و در بیت المال مسلمانان قرار دهد. همچنان که جنایت مقتول بر عهده بیت المال است، دیه او نیز برای امام مسلمانان خواهد بود.

۳- در روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) آمده است: در باره وارث دینه مسلمانی که کشته شده و تنها یک پدر نصرانی دارد، پرسیدم. امام فرمود: "دینه مقتول گرفته می‌شود و در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌گیرد، زیرا جنایت چنین شخصی بر عهده بیت‌المال مسلمانان است". چنان که روایات تصریح کرده‌اند، در مواردی که شخص ورثه‌ای غیر از امام نداشته باشد، اموال او به امام یا بیت‌المال منتقل می‌گردد. در قبال چنین امتیاز و نفعی، بیت‌المال نیز متقابلاً مسئولیت قتل خطایی چنین افرادی را بر عهده می‌گیرد. علاوه بر روایات در نوشته‌های بسیاری از فقیهان به این مسئله اشاره شده است که بین ارث بردن از شخص بی وارث و قبول مسئولیت جنایات خطایی او ملازمه وجود دارد. یادآوری این نکته ضروری است که بین "قاعده گرم" با "قاعده لایبطل" این تفاوت وجود دارد که در "قاعده لایبطل" زمانی مسئولیت بیت‌المال مطرح است که یا امکان انتساب قتل به شخص خاصی وجود ندارد و یا آنکه امکان مطالبه خونیه از قاتل، به دلیل فرار یا اعسار او وجود ندارد و به عبارت دیگر مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه به عنوان آخرین گزینه پیش روست. اما در مورد "قاعده گرم" این گونه نیست، بلکه تنها حکمت مسئولیت بیت‌المال، همان انتفاع حکومت از میراث شخص بی‌وارث است؛ لذا حتی در صورت تمکن قاتل بی‌وارث، بیت‌المال مسئول پرداخت خونیه‌های مقتولی است که به وسیله او و به صورت خطا به قتل رسیده است.

۲- حدود اجرای ضمان بیت المال

در متون فقهی موارد متعددی را می‌توان یافت که پرداخت خون بها بر عهده بیت المال یا امام مسلمین نهاده شده است بخش قابل توجهی از این موارد که در مواد ۵۸، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و برخی قوانین دیگر انعکاس یافته است عبارتند از:

- خون بهای شخصی که در اثر خطای قاضی در تشخیص حکم یا موضوع، به ناحق کشته شده است.
- خون بهای شخصی که در اثر تیراندازی مأمورانی که در حین انجام وظیفه بوده‌اند، به قتل رسیده است.
- دیه شخصی که در اثر ازدحام جمعیت کشته شده است.
- دیه مقتولی که قاتل شناسایی نشده^۲، یا پس از شناسایی متواری شده است و تاهنگام مردن نیز دور از دسترس مانده است.
- دیه شخصی که توسط مسلمان بی وارث (فاقد عاقله) به صورت خطا به قتل رسیده است.
- خون بهای شخصی که اولیای دم او حاضر به اجرای قسامه نشده‌اند و...

در این بخش درصدد پاسخ به این سوال اساسی است که گستره مسئولیت بیت المال تا چه میزان است؟ آیا همانگونه که بیت المال نسبت به دیه نفس مسئولیت دارد نسبت به پرداخت دیه جراحات، ارش جنایات و خسارات افزون بر دیه نیز مسئولیت دارد؟ آیا امکان پرداخت فاضل دیه از بیت المال وجود دارد؟ در مواردی که دیه تغلیظ می‌شود اگر بیت المال مسئول پرداخت دیه باشد، آیا خون بها را باید به صورت مغلظه بپردازد یا اینکه پرداخت اصل دیه کافی است در این نوشتار سعی شده است با مفروض دانستن مسئولیت بیت المال در موارد خود گستره این مسئولیت را بررسی کند.

۱- تغلیظ دیه نسبت به بیت المال

دیدگاه غالب در میان فقها معاصر آن است که هرگاه قتل ارتکاب یافته با اسباب تغلیظ دیه همراه باشد در صورتی که قاتل عاقله نداشته باشد یا عاقله او توان پرداخت دیه را نداشته باشند دیه مقتول به صورت تغلیظ شده از بیت المال مسلمانان پرداخت خواهد شد و نیز اگر در اثر خطا حاکم در حکم یا تیراندازی مأموری که در راستا انجام وظیفه و به صورت امر قانونی اقدام به تیراندازی کرده است انسان محقون الدمی در ماه های حرام به قتل رسیده باشد دیه مغلظه از بیت المال پرداخت خواهد شد و در بقیه موارد مسئولیت بیت المال همچنین است. (محمد فاضل لنکرانی گنجینه استفتائات قضایی عبدالکریم موسوی اردبیلی حسین نوری همدانی محمد تقی بهجت- سید علی سیستانی)

در مقابل این دیدگاه نظر مخالفی نیز وجود دارد که پرداخت دیه تغلیظ شده از بیت المال را مخالف اصول برشمرده و سخت با آن مخالف است (ناصر مکارم شیرازی، گنجینه استفتائات قضایی، لطف الله صافی گلپایگانی)

ما در این گفتار به ارزیابی ادله موافقین و مخالفین پرداخت دیه مغلظه از بیت المال پرداخته و پس از آن دیدگاه قانونگذار را مورد بحث قرار خواهیم داد. باید گفت اکثر فقهای امامیه پیشین مسئولیت عاقله در جراحات موضعه و بالاتر از آن را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر بر این مسئله تاکید کرده‌اند که امام نیز جز افراد عاقله است (محقق حلی) مسئولیت بیت المال نسبت به دیه جراحات در میان فقهای معاصر فی الجمله

^۲ - شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران نیز بدلیل عدم شناسایی قاتل اقدام به صدور رای مبنی بر پرداخت دیه از بیت المال به اولیای دم مقتول نموده است (روزنامه فرهیختگان، شماره ۱۴۱۸، مورخه ۹۳/۴/۱۵)

پذیرفته شده است. یکی از مراجع در پاسخ به سوالی می نویسد: «در قتل خطایی و همچنین موضعه به بالاتر اگر خطایی باشد دیه بر عاقله است و اگر عاقله نیست برخود جانی است و چنانچه عاقله و جانی متمکن از دادن دیه نباشد بر بیت المال است.» استفتائاتی که در این زمینه وجود دارد و همچنین استفتائی که از سوی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه با این مضمون به عمل آمده است که چنانچه صدمه و جراحتی به شخصی وارد شود در موارد ذیل، تکلیف دیه وی چگونه خواهد بود آیا به عهده بیت المال است یا صورت دیگری دارد؟

الف- جراح و صدمه زننده شناسایی نشده باشند.

ب- جراح و صدمه زننده شناسایی شده و لیکن فرار نموده و امکان دسترسی به وی نباشد.

ج- جراح و صدمه زننده فقیر بوده و به هیچ وجه توان پرداخت دیه را نداشته باشد.

د- هریک از فروض اول و دوم به صورت عمد و غیرعمد (شبه عمد و خطای محض) و موردی که از حیث عمد و غیرعمد بودن مجهول است در قضیه موثر خواهد بود یا خیر؟

هرچند برخی از مراجع معاصر از جمله نوری همدانی، صافی گلپایگانی و مکارم شیرازی، در فروض مذکور دیه جراحت وارده را بر بیت المال نمی دانند. اما برخی از مراجع معاصر دیگر به سوال مزبور این گونه پاسخ داده اند.

موسوی اردبیلی «چنانچه پس از تحقیقات جراح و صدمه زننده به هیچ وجه شناسایی نشود و یا اگر شناسایی شده امکان دسترسی به او نباشد و مالی نداشته باشد و یا دسترس باشد و مالی نداشته باشد. امید به پیدا کردن او یا مال نباشد و جرح غیرعمدی باشد در هر صورت نزدیکان او هم قدرت بر پرداخت دیه و در حال و یا آینده نداشته باشند، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

آیت الله بهجت:

الف) تا می توانند از بیت المال بدهند. ایشان در سوال شماره ۵۷۵۳۲ مرکز تحقیقات فقهی فرمودند: «در صورت عدم امکان استیفاء از ضارب، حاکم می تواند از بیت المال پرداخت نماید» و نوری همدانی درباره همین سوال فرمودند «دیه بر عهده بیت المال نیست مگر این که حاکم شرع مصلحت بداند» (گنجینه آرای فقهی و قضایی)

فاضل لنکرانی:

الف: دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ب: در این فرض هم بنابر احتیاط از بیت المال پرداخت می شود.

ج: (فرقی نمی کند) در استفتاء دیگر در مورد جراحات موضعه و زیاده بر آن که به صورت خطای محض بوده و اضافه دیه آن به عهده عاقله است در صورت فقدان عاقله و عجز آن از پرداخت دیه، دیه بیت المال پرداخت می شود. چنانچه یکی از موارد پرداخت دیه از بیت المال در این مورد است که دیه بر عهده عاقله است و عاقله وجود ندارد و یا از پرداخت آن عاجز است ۳. با دقت در منطق و فلسفه وجودی «قائده لا یبطل» و صرف نظر از اختلاف فتاوی مراجع عظام و فقهای معزز در این که قاعده مزبور به قتل اختصاص دارد و یا نیست بر جراحات نیز شمول دارد باید پذیرفت در مواردی که داده ها روابط اجتماعی و اقتصادی و تطبیق آن با زمان نزول وحی و اعصار گذشته و در عین وفاداری به احکام و شریعت اسلامی استخراج احکام جدید براساس پاسخگویی به نیازهای زندگی نوین، امکان پذیر باشد. می توان پذیرفت که «قاعده لا یبطل» اختصاص به قتل ندارد در آن صورت باید گفت: بیت المال نسبت به دیه جراحت نیز مسئولیت خواهد داشت. همانطور که مقتضای روایات وارده، حاکی از مسئولیت بیت المال نسبت به دیه جراحات در موارد خاص خود می باشد. (منصوری فرد، ۱۳۹۱: ۲۰)

هرچند که در قانون مجازات اسلامی موادی به پرداخت دیه از بیت المال اختصاص داده شده است که محاکم را مکلف به اعمال آن می نماید اما باید این مطلب را اضافه کرد که موادی از پرداخت دیه توسط بیت المال در اقوال فقها آمده است که در قانون نیامده است. فلذا ذیلاً آن موارد بیان می شود.

۱- اجرای حد یا تعزیر موجب قتل، در این خصوص بعضی از فقها معتقدند که مسئول پرداخت بیت المال است.

۲- جنایت اهل ذمه؛ اگر اهل ذمه مرتکب جنایت موجب دیه شوند و مال نداشته باشند دیه بر بیت المال است مشروط بر اینکه آنها جزیه پرداخت کنند.

۳- گنجینه آرای فقهی، قضایی، سوال ۲۸۱۷، مجموع نشستهای قضایی مسائل قانون مجازات اسلامی (۲)

۳- کشتن مهاجم مجنون توسط مدافع؛ برخی کشتن مهاجم مجنون از سوی مدافع مشروع را موجب پرداخت دیه از بیت المال دانسته اند و اکثر فقها بر آن اند که خون چنین مجنونی هدر است و در مقابل این نظر، برخی از فقها قائل بر این هستند که باید دیه چنین مجنونی از بیت المال پرداخت شود.

۴- بیشتر بودن دیه از تعداد عاقله؛ اگر دیه از عاقله بیشتر باشد، مابقی را امام از بیت المال پرداخت می کند. خلاصه آنکه اصل مسئولیت پرداخت دیه بر عهده جانی است، ولی در مواردی این مسئولیت بر عهده غیرجانی قرار گرفته است و در مواردی که پرداخت دیه توسط جانی یا عاقله او با مشکل مواجه شود، برای پایمال نشدن خون مومن، بیت المال عهده دار پرداخت دیه است اضافه می شود مواردی که در قانون نیامده است را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول به دلیل ضعف سند (اجرای حد یا تعزیر موجب قتل) و دسته دیگر چون مخالف نظر اکثر فقهاست (کشتن مهاجم مجنون توسط مدافع) قابل دفاع نمی باشد که در نتیجه ذکر نشدن این موارد در قانون صحیح می باشد.

حصری یا تمثیلی بودن پرداخت دیه پرداخت دیه منحصر به مورد خاص نمی باشد و برای پرداخت دیه از بیت المال مواردی دارد که به صورت اجمال به آنها اشاره می شود به عنوان مثال در صورتی که مقتول در شارع عام پیدا شود یا در اثر ازدحام کشته شود، و قوانین ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد.

از سخن فقها بر می آید که موارد اینچنینی جنبه حصری ندارد، بلکه صرفاً تمثیلی می باشد، صاحب شرایع تقریر می فرماید که: «کسی که در ازدحام جمعیت بر قطره یا چاه یا پل یا مصنع یا در اجتماع بزرگ عمومی یا در خیابان یا در صحرا کشته پیدا شود دیه اش بر بیت المال است» امام خمینی (ره) بعضی از موارد فوق را نگفته ولی مواردی به آن اضافه کرده که می فرماید: «در ازدحام مردم، در روز جمعه یا در عید یا در بازار کشته شده باشد» مرحوم خویی عبارت «ما شاکل ذلک» را در عبارتشان آورده اند. (خویی، ۱۴۰۷: ۱۱۶) که از این عبارت بر تمثیلی بودن موارد مذکور پی می بریم مواردی از قبیل مراسم حج یا ارتش یا بازار شهر و ... که فقهای دیگر که معترض آن شده اند را شامل می شود ضابطه ای که فقها در این حکم مطرح کرده اند این است که بشرطی دیه از بیت المال پرداخت می شود که نتوان قتل را به شخص خاص یا جماعت معین یا محله معلوم نسبت داد یعنی در صورت عدم لوث دیه از بیت المال پرداخت می شود. در همین رابطه در ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی آمده است: هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد.

۱- موارد بر شمرده شده در ماده مذکور تمثیلی است زیرا خصوصیتی در موارد بر شمرده شده وجود ندارد فلذا قاعده کلی آن است که هرگاه مسلمانی را کشته ببابند و قرائن ظنی برای قاضی نسبت به قتل شخص یا اشخاص معینی وجود نداشته باشد و لوث نیز وجود نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

۲- از جمله موارد پرداخت دیه از بیت المال موارد مطروحه در مواد ۵۸ و ۲۳۶ و ۲۴۴ و ۲۶۰ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی می باشد بدیهی است که در کلیه موارد پرداخت دیه از بیت المال منوط به مطالبه اولیای دم می باشد.

۳- مقصود از «شارع عام...» اماکن و معابر عمومی است. دیوان عالی کشور موردی را که در اثر تصادف کشته شده است و راننده مقصر فرار نموده است را از مصادیق ماده ۲۵۵ ق.م.ا دانسته و به واسطه نامعلوم بودن قاتل حکم به پرداخت دیه از بیت المال داده است.

۴- متواری بودن متهم یا عدم دسترسی به وی موجبی برای پرداخت دیه از بیت المال نمی باشد. «نظر مشورتی ۷/۱۵۴۳-۷۲/۳/۹ (شکری، ۱۳۸۱: ۲۵۶)»

در مواد ۲۶۰ و ۲۴۴ و ۲۵۵ و ۲۳۶ و ۳۳۲ و ۳۱۲ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی پرداخت دیه بر عهده بیت المال نهاده شده است با دقت در مواد مربوط به دیات و پاسخهای ارائه شده از سوی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه و نشست های قضایی که برگرفته از رویه متداول محاکم قضایی است و اینکه موارد پرداخت دیه از بیت المال که در قانون مجازات اسلامی و منابع فقهی ذکر شده جنبه حصری نداشته و صرفاً تمثیلی می باشد و از کلام فقها و نیز روایات بر تمثیلی بودن استفاده می شود. بنابراین در هر موردی که امکان پرداخت دیه نفس از بیت المال وجود دارد دیه جراحات نیز از بیت المال قابل پرداخت است.

امکان تسری به مسئولیت افراد غیر مسلمان یا پرداخت دیه افراد غیرمسلمان در صورتی که یکی از شهروندان غیر مسلمان مرتکب جنایت خطا گردد، به دلیل اینکه در میان آنان نهاد عاقله وجود ندارد، خود او باید دیه را بپردازد. اما در صورت عدم تمکن مالی او، بیت‌المال دیه مقتول را به نیابت از کافر ذمی خواهد پرداخت.

حکمت و فلسفه چنین حکمی که مستفاد از روایات و نمایی از رأفت اسلامی است، ممکن است یکی از امور ذیل باشد:

الف) این رفتار ممکن است برای ترغیب حکومت‌های غیر اسلامی باشد تا با مسلمانان ساکن در آن کشورها رفتارهای مشابه را اتخاذ نمایند. با وجود این، از آنجا که نه در روایات و نه در عبارات فقها، پرداخت دیه از سوی حکومت اسلامی، منوط به چنین شرطی (رفتار متقابل) نشده است، توجیه پرداخت دیه از این جهت مشکل است.

ب) پرداخت دیه ممکن است برای تألیف قلوب و جذب غیر مسلمانان ساکن در کشور اسلامی به حکومت اسلامی و ایجاد پیوندهای عاطفی برای وفادار ماندن آنان به حکومت اسلامی باشد. در رد این احتمال نیز می‌توان گفت: هرچند ممکن است تألیف قلوب، حکمت پرداخت دیه باشد، اما قطعاً علت آن نیست، زیرا اگر علت حکم پرداخت دیه از بیت‌المال این مسئله باشد، در مواردی که پرداخت دیه موجب تألیف قلوب نمی‌گردد، نباید از بیت‌المال دیه پرداخت گردد و حال آنکه کسی ملتزم به آن نشده است.

ج) مستفاد از تعلیل مذکور در برخی از روایات آن است که دلیل پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات خطایی کفار ذمی، پرداخت جزیه از سوی آنهاست. در روایت ابی ولاد از امام صادق (ع) آمده است: "بین اهل ذمه در جنایت قتل یا جراحت، معاقله وجود ندارد، بلکه دیه از اموال ایشان گرفته می‌شود. پس اگر مالی نداشته باشند، مسئولیت جنایت متوجه امام مسلمین می‌شود زیرا آنها به امام جزیه می‌پردازند.

اگر دلیل مسئولیت بیت‌المال در مورد دیه مقتولی که به دست کافر ذمی به قتل رسیده است، پرداخت جزیه از سوی کافر ذمی باشد، یعنی دلیل برخورداری آنان از این امتیاز، تکلیفی باشد که در مقابل حکومت اسلامی دارند (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۳۰) در این صورت، مسئولیت بیت‌المال در واقع بر اساس مبنای قبل یعنی "قاعده غرم" خواهد بود. از سوی دیگر، در شرایط کنونی که جزیه‌ای از سوی غیر مسلمانان پرداخت نمی‌شود، علی‌القاعده باید پرداخت دیه از بیت‌المال از این جهت منتفی باشد. با وجود این، در متون فقهی حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در موارد ارتکاب قتل خطا توسط کافر ذمی، به پرداخت جزیه از سوی آنها مقید نشده است.

در هر حال، اگر "قاعده لایبطل" را به معنای وسیع در نظر بگیریم، به‌گونه‌ای که بر هدر نرفتن مطلق خونیها دلالت نماید، در آن صورت مصادیق مبنای اخیر، تحت شمول مبنای نخست (قاعده لایبطل) قرار خواهد گرفت. ولی اگر بگوییم که "قاعده لایبطل" - چنان که از ظاهر برخی از ادله استفاده می‌شود - تنها بر هدر نرفتن خون مسلمان دلالت دارد، در آن صورت بین مبنای اخیر و "قاعده لایبطل" رابطه عموم من وجه برقرار خواهد بود.

در پایان این بحث یاد آور می‌شویم که منافاتی در جمع دو یا چند مبنا در موضوع واحد وجود ندارد. به عبارت دیگر، ممکن است در موارد خاصی هم مسئله پایمال نشدن خون مسلمان مطرح باشد و هم تألیف قلوب و یا در مواردی دلیل مسئولیت بیت‌المال هم مصالح اجتماعی باشد و هم عدم بطلان خون مسلم و ...

اگر اهل ذمه مرتکب جنایت موجب دیه شوند و مال نداشته باشند دیه بر بیت المال است مشروط بر اینکه آنها جزیه پرداخت کنند. ماده ۴۷۱ در این باره تصریح دارد:

ماده ۴۷۱: هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده میشود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود. (زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۷۱)

در صورتی که مسلمان بوسیله کافر ذمی به قتل خطای رسیده است و کافر ذمی مالی ندارد این بحث نیز از جمله مباحثی است که می‌توان ادعا کرد تمام فقهای امامیه به آن پرداخته اند و صاحب جواهر در این بحث ادعای اجماع کرده است.

امکان تسری به خسارت های مالی یا غیر بدنی همانگونه که از عنوان بحث مشخص است امکان دارد گاهی از اوقات حکمی از طرف قاضی صادر شود که خسارت وارده مالی یا غیر بدنی باشد که در این صورت نیز باید جبران گردد در واقع اگر چنانچه قاضی حکمی صادر نماید که بواسطه آن حکم و بر اثر خطای قاضی ضرر مالی یا حیثیتی برای فرد یا افراد ایجاد شود باید جبران گردد. شیخ حسینعلی منتظری در این باره چنین گفته است: «هرگاه خطای قاضی در تشخیص حکم، قبل از اجرای آن ثابت شود، حکم او قهراً نقص می‌شود و اگر پس از اجرا، ثابت شود، باید جبران شود. به این شکل که اگر ضرر جانی یا مالی به محکوم وارد شده است، از بیت المال تامین گردد و اگر خسارت آبرویی بود اعاده حیثیت شود.»

همچنین نامبرده می گوید: «هرگاه بعد از قضاوت ثابت شود که قاضی دارای شرایط قضاوت نبوده یا حکم او خلاف کتاب و سنت بوده است، حکم او نقض می شود و اگر ضرری به کسی وارد شده چنانچه قاضی مقصر بوده یا کوتاهی کرده باشد، باید خودش جبران خسارت کند در غیر اینصورت از بیت المال جبران گردد»

شخصی با مراجعه به دادگاه اظهار می دارد که فلانی با زدن سیلی به اینجانب موجب هتک حیثیت اجتماعی بنده گردیده است و تقاضای قصاص در همان جمع یا جمع مشابهی را دارد آیا حکم به قصاص به سیلی در این خصوص وجهه شرعی دارد یا نه؟ در پاسخ آیت الله مکارم شیرازی فرموده اند در قصاص این امور معتبر نیست. ولی برای هتک حیثیت حاکم می تواند تعزیر نماید و آیت الله فاضل لنکرانی فرموده اند با «حکم حاکم و صلاح دید او شرعاً مانع ندارد»

همواره این امکان وجود دارد که هزینه های درمان و خسارات دیگری که بر مجنی علیه وارد شده است فراتر از میزان دیه ای باشد که در شرع، برای آن جنایت پیش بینی شده است. در این صورت آیا می توان خسارات زاید بر دیه را مطالبه نمود؟ در پاسخ به این پرسش می توان گفت که تشریع حکم دیه برای جبران خساراتی است که از ناحیه جانی بر مجنی علیه و خانواده او وارد شده است لذا بعید نیست که هر چه مقدار خسارات بالاتر رود به همان مقدار نیز میزان دیه افزایش یابد به نظر می رسد مقادیری که در دیات مشخص شده است برآوردی تخمینی از میزان خسارات وارده است. به دیگر سخن قانونگذار اسلامی مثلاً میزان خسارات وارده از جراحات موضعه را به اندازه پنج شتر برآورده کرده است و پس از آن جانی را مکلف نموده تا برای جبران جنایت خود، پنج شتر و یا معادل آن را به بزه دیده بپردازد و حال اگر با تغییر شرایط زمانی مقدار معین شده تناسبی با جنایت و خسارات ناشی از آن نداشته باشد مطالبه خسارات زاید بر دیه قابل توجیه خواهد بود. برخی از فقها با تمسک به سیره عقلا، قاعده لاضرر و ... بزهکار را نسبت به هزینه های درمان و خسارات افزون بر دیه مسئول قلمداد کرده اند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رای اصراری شماره ۵/۴/۱۳۷۵ و اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۱۵۶۷/۷ - ۲۵/۶/۱۳۷۶ با تمسک به قاعده لاضرر و قاعده تسبیب، خسارات زاید بر دیه را قابل مطالبه دانسته اند، در هر حال بنابراین که خسارات افزون بر دیه قابل مطالبه باشد آیا می توان بیت المال را در مواردی که مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده دارد مسئول جبران خسارات زاید نیز فرض نمود یا خیر؟ در پاسخ می توان گفت از آن جا سبب دیه و خسارات زاید، با فعل واحدی تحقق یافته است مسئول واحدی را نیز در پرداخت طلب می کند.^۴

۳- حدود شروط اجرای ضمان بیت المال

در مواردی از جمله انواع قتل و حتی مادون النفس بیت المال دیه را به جهت از بین رفتن خون فرد مسلمان ضمانت نموده است که در این مبحث به آن پرداخته شده است.

فقدان تعهد یا تخلف از مقررات در تحقق نتیجه زیان بار اگر حاکم در اجرای حد بوسیله شهود شخصی را به قتل برساند، بعد از آن فسق شاهد ها در زمان شهادتشان آشکار شود دیه بر عهده بیت المال است و حاکم و عاقله ضامن نیست با این نظریه بسیاری از فقها توافق نظر دارند تعبیر و عباراتشان با هم تفاوتی ندارد علی الظاهر صاحب کتاب تکمله المنهاج الصالحین نظری غیر از نظر فوق دارد و آن اینکه اگر دو شاهد شهادت بدهند و حاکم بر پایه شهادت آنها حکم کند، پس از اجرای آن حکم فسق شاهد ها در زمان شهادت برای حاکم آشکار شود، پس اگر مشهود به از اموال باشد آن اموال اگر باقی است همان مال و آلا مثلث یا قیمتش را باید بپردازد و اگر مال نباشد اشکالی نیست در اینکه قصاص بر بیت المال نیست بلکه دیه ثابت می شود و در اینکه دیه بر چه کسی است اختلاف است نظر مورد تایید این است که اگر مباشر من له الولاية بر قصاص است دیه را او می پردازد و اگر مباشر به اذن حاکم عمل کرده بیت المال جبران کننده خسارت وارد است.

محقق حلی ظاهراً فرع دیگر را بیان می کند و آن این است که: «اگر حاکم حکم کند و پس از آن بینه ای بر جرح شهود بیاید حکم نقض نمی شود چون که احتمال تجدد فسق شهود بعد از حکم وجود دارد اما اگر بعد از شهادت و قبل از حکم بینه ای بر جرح شهود بیاید باز هم حکم نقض نمی شود. بنابراین فرض اینکه حکم نقض شود و قتل یا جرحی محقق شده باشد قصاص بر بیت المال نیست چون که از اشتباه حاکم بوده فقط دیه از بیت المال پرداخت می شود در صورتی که مباشر قصاص ولی باشد احتمال اینکه او ضامن باشد وجود دارد. اما در صورتی که مباشر به اذن حاکم قصاص کرده باشد دیه بر بیت المال است.

^۴ - فصلنامه گنجینه معارف، فقه حقوق شماره ۳، تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۱۷

درباره کسی که شهادت دروغ بدهد، آمده است: ان علیاً (ع) اذا اخذ شاهد زور، فان كان غریباً بعث به الی حیه، و ان كان سوقياً بعث به الی سوقه، فطیف به ثم یحبس ایاماً ثم یخلی سبیلہ» اگر کسی شهادت دروغ می داد، حضرت علی (ع) در صورتی که اهل شهر دیگری بود او را به همان شهر می فرستاد و اگر مقیم شهر بود او را به بازار می فرستاد. در هر حال، او را در میان قبیله خود یا بازار شهر می گرداند، آن گاه او را چند روز حبس نموده، سپس آزاد می کرد.

وجود رابطه سببیت در مورد خطای قاضی یا عمل مامورین حکومتی تسبیب آن است که میان کار مجرم و نتیجه مجرمانه واسطه وجود داشته باشد بی آنکه مجرم در کار خود قصد قتل و جرح کسی را داشته باشد. مانند چاه کن که در راه چاه کنده است و دیگری از آنجا گذشته و در آن افتاده و مجروح شده و یا به قتل رسیده است.

دو قاعده کلی در این باره: ۱- هر چیزی که انجام دادن آن از نظر شرعی مجاز و مأذون باشد هرگاه چیزی بسبب آن تلف شود، مسئولیت جنایی ندارد و ضمان آور نیست.

۲- هر چیزی که انجام دادن آن، از نظر شرعی مأذون نباشد هرگاه کسی یا چیزی بوسیله آن از میان برود مسئولیت جنایی دارد و موجب ضمان است. (فیض، ۱۳۶۴: ۳۲۰)

اثبات ورود ضرر به زیان دیده و همچنین ارتکاب تقصیر یا وقوع فعلی از طرف خواننده، یا کسانی که مسئولیت اعمال آنان با اوست، به تنهایی دعوی خسارت را توجیه نمی کند. باید احراز شود که بین دو عامل ضرر و فعل زیانبار رابطه سببیت وجود دارد: یعنی ضرر از آن فعل ناشی شده است.

در مواردی که تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست، رابطه سببیت اهمیت بیشتری پیدا می کند و اثبات وجود آن نیز دشوارتر می شود. زیرا جایی که تقصیر از ارکان مسئولیت است، تنها به حوادثی توجه می شود که در اثر بی احتیاطی و غفلت شخص رخ داده و زیان را به بار آورده است. ولی هنگامی که این عنصر نیز در محدود ساختن حوادث موثر در ایجاد ضرر بکار نیاید، دادرس ناچار باید از میان همه شرایط و اسبابی که باعث ایجاد ضرر شده است، علت اصلی را پیدا کند. این جستجو کاری است بسیار دشوار، چندان که پاره ای از نویسندگان تلاش در این راه را بیهوده دانسته اند.

احراز رابطه سببیت بین تقصیر و ورود ضرر نیز گاه مسایل پیچیده ای را بوجود می آورد که جز به یاری ذوق سلیم و توجه به قراین هر دعوی، نمی توان راه حلی برای آن پیدا کرد. در موردی که مسئولیت ناشی از فعل شخص است، باید رابطه سببیت بین تقصیر خواننده و ورود ضرر اثبات شود، برعکس در فرضی که مسئولیت از فعال غیر بوجود می آید احراز رابطه بدین گونه ضرورت ندارد. ولی باید ثابت شود که میان فعل یا تقصیر کسی که مسئولیت کارهایش به عهده خواننده است و ورود ضرر رابطه علیت وجود دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۶۶)

برای طرح مسئولیت قاضی نسبت به اجرای وظایفی که این شغل پر خطر بر عهده او می گذارد، باید بین مسئولیت ناشی از اشتباه او و مسئولیتهای ناشی از تقصیر تفاوت گذارد: تمیز اشتباه از تقصیر خود مساله دشواری است. کجا باید گفت دادرس اشتباه کرده است و در چه مورد باید او را مقصر شمرد؟ نخستین پاسخی که به نظر می رسد این است که اشتباه ناظر به موارد قصور دادرس شود و تقصیر به حالتی که در آن تدلیس و سوءنیت و عمد است، خواه انگیزه آن جلب منفعت باشد (مانند اخذ رشوه) یا دفع ضرر (مانند ترس) یا انتقامجویی و مانند اینها. به بیان دیگر، اشتباه در صورتی ساده است که آلوده با امر مشروع نشود و در اثر القا شبهه از سوی دو طرف دعوی یا شهادت نادرست و اقرار برخلاف واقع یا پیچیدگی و نارسایی مفهوم قانون یا متروک ماندن آن یا نقص در حافظه یا قدرت اجتهاد... و مانند اینها دست دهد و مانع از دستیابی قاضی به عدالت و حق شود. ولی تقصیر آلوده به امری نامشروع است و قاضی دانسته به راه ناصواب می رود.

این پاسخ زمینه تحقیق را فراهم می سازد، ولی باید تعدیل شود و تنها حسن نیت یا پلیدی انگیزه معیار اشتباه و تقصیر نباشد. بی مبالاتی نابخشودنی و بی اعتنائی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی را نیز باید بر قلمرو تقصیر افزود. ممکن است قاضی با حسن نیت نیز کوشش متعارف را در اجتهاد یا تشخیص واقع نکند^۵. برای مثال، رویه ها و کتابهای حقوقی را نخواند یا مشورت نکند، یا در قضاوت شتابزده تصمیم بگیرد یا قانون را فدای باورها و انگیزه های اخلاقی و سیاسی مورد احترام خود سازد، یا پرونده را بدرستی نخواند یا با عصبانیت مانع از بیان واقع به وسیله دو طرف یا شهود گردد و یا وکیل اصحاب دعوی را نپذیرد و آنان را از حق دفاع محروم سازد.

^۵ - از آنجا که شهید ثانی درباره مفهوم خطا یا اشتباه می نویسد؛ فهمیده می شود که خطابه موردی گفته می شود که قاضی کوشش لازم را نکند و به نتیجه نرسد.

این گونه کارها را که قانون یا عرف مسلم قضایی واجب یا حرام می شمارد باید در زمره تقصیرها آورد نه اشتباه. در واقع، تقسیم روی تقصیر به سنگین و سبک در زبان حقوقی ما به اشتباه و تقصیر تعبیر می شود. خطای سبک و قابل اغماض اشتباه است و خطای سنگین تقصیر است و در حکم عمد. با وجود این، مرز قاطع بین این دو مفهوم را نمی توان به روشنی رسم کرد و باید داوری عرف را گردن نهاد.

در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسئولیت سنگینی برای قضات پیش بینی شده که تحمل آن بر مبنای ظاهر عبارت دشوار است. اگر تقصیر به معنی مرسوم خود گرفته شود، مفاد اصل ۱۷۱ با ضرورت های این شغل مهم و پرخطر سازگار به نظر نمی رسد زیرا قاضی ضامن زیانهای مادی و معنوی ناشی از تقصیر (عمدی و غیرعمدی) است.

در اصل ۱۷۱ می خوانیم که: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود. بدین ترتیب مسئولیت دادرس نیز تابع قواعد عمومی است و در صورتی که به عمد باعث ضرر شود یا بتوان مسامحه و تفریطی را به او نسبت داد باید آن را جبران کند. ولی تعبیر تقصیر بر مبنای رفتار یک قاضی متعارف وسیله تعدیل این مسئولیت و سازگار کردن آن با خطرهای احتراز ناپذیر این شغل است هرچند که در عمل کمتر به آن استناد می شود و رویه قضایی خود به خود از شدت آن کاسته است. عرف قضایی بسیاری از خطاهای سبک را که در دادرسیها احتراز ناپذیر است قابل اغماض می داند در نتیجه دادرس در صورتی مسئولیت پیدا می کند که مرتکب تقصیر عمدی، تدلیس و تقلب در کار یا خطاهایی شود که از نظر پیش بینی نتایج اشتباه آمیز آن در حکم تقصیر عمد و تقلب به شمار آید.

رویه قضایی در اثبات تقصیر دادرس نیز سختگیرتر است و آن را موکول به اظهارنظر دادگاه انتظامی قضات می کند بنابراین زیان دیده باید ابتدا به این دادگاه برای اثبات تقصیر دادرس شکایت کند، سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه های عمومی برود. راهی که تاکنون به نتیجه مطلوب نرسیده و حق هم این است که بسادگی گشوده نشود زیرا اعتبار تصمیم دادگاه و نظم که بر پایه احترام به این گونه تصمیمها استوار است فرو می ریزد.

در موردی که سبب ورود خسارت آمیزه ای از تقصیر اداری و شخصی است، رویه قضایی می تواند دولت را سبب قویتر بداند مگر اینکه قاضی به عمد مرتکب تقصیر شده باشد و تقلب و تدلیس او باعث ورود ضرر شود. بدین وسیله مسئولیت دادرس تعدیل می شود و تا اندازه ای ممکن از تعقیب مصون می ماند.

اگر قرار باشد دادرس از لحاظ مدنی مسئول تمام اشتباهاتی باشد که در جریان دادرسی رخ می دهد دیگر کسی به این کار پرخطر دست نمی زند. طبیعت دادرسی به گونه ای است که احتمال خطا در آن وجود دارد. به ویژه در امور مربوط به تعقیب متهم بیشتر پی گردها با ظن و گمان آغاز می شود و گاه قرائن و ظواهر هر انسان متعارف و آگاهی را می فریبد. تکلیف دادرس این نیست که به واقع برسد در این خلاصه می شود که در راه رسیدن به واقع کوشش کند و از همه دانش و تجربه ای که اندوخته است در این راه استفاده کند. پس نرسیدن به واقع را نمی توان بر او خرده گرفت وانگهی استقلال رای قضات زمانی تامین می شود که آنان در برابر دعاوی ناشی از این گونه اشتباه های احتراز ناپذیر مصونیت داشته باشند. به همین جهت نیز در این زمینه اتفاق نظر وجود دارد که اشتباه قاضی در اصابه به واقع نباید سبب مسئولیت مدنی او شود. در اصل ۱۷۱ ق م ا نیز قاضی از تعقیب مصون است و دولت باید خسارات ناشی از اشتباه دادرس را جبران کند.

تنها سوالی که در این زمینه باقی می ماند چنین خلاصه می شود که آیا دولت پس از جبران خسارت زیان دیده می تواند به دادرس رجوع کند یا حکم اصل ۱۷۱ قانون اساسی به معنی مصونیت او از پیامدهای اشتباه قضایی است؟

احتمال دارد قیاس با رابطه کارگر و کارفرما (ماده ۱۲ ق.م.م) این توهّم را ایجاد کند که دولت نیز در عین حال که مسئول جبران خسارت زیان دیده است در رابطه داخلی حق دارد برای جبران آنچه پرداخته است به دادرس رجوع کند. ولی باید از این قیاس نابجا پرهیز کرد زیرا مبنای حکم این است که قاضی آسوده خیال از آنچه لازمه عرفی شغل قضایی است به اجرای عدالت بپردازد نه این که بجای دو طرف دعوی در برابر شخصیت مقتدرتری مسئول شود لکن اصل ۱۷۱ قانون اساسی بخوبی این مفهوم را می رساند زیرا در پایان ماده و در مقام بیان ضمانت اجرای حکم آمده است.

«... در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود.»

باید افزود که آنچه درباره مصونیت قاضی گفته شد ناظر به مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از حکم اشتباه آمیز است نه مسئولیت انتظامی دادرس نسبت به اشتباه غیرقابل چشم پوشی خود نیز از نظر انتظامی مسئول است و دولت بدین وسیله می تواند برای جبران ضرری که دیده است یا دفع ضرر آینده استفاده کند.

مطابق قواعد فقهی «لاضرر» و «تسبیب» هرکس مسئول جبران خسارات وارده بر دیگری ناشی از عمل خود می باشد. این قواعد فقهی در سیستم حقوقی جهان مورد پذیرش قرار گرفته است. از طرفی قضات نیز در مقام صدور رای و اجرای آن، از اشتباه مصون نیستند و مطابق قواعد فوق الذکر ملزم به جبران خسارت وارده ناشی از صدور آرای اشتباه می باشند. اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، لزوم جبران خسارت وارده از اشتباهات قضایی را مورد توجه قرار داده و با درایت مقنن، اصل فوق در سال ۱۳۷۰ وفق ماده ۵۸ در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد و بدین صورت قابلیت اجرایی پیدا نمود. مطابق ماده فوق که تقریباً تکرار اصل ۱۷۱ قانون اساسی است، چنانچه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود. در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید برای اعاده حیثیت او اقدام شود.

ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود و در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود. در ادامه در رابطه با اشتباه مامورین قانونی باید گفت که یکی از مواردی که بر طبق قانون بیت المال مسئول پرداخت دیه است اشتباه مامور قانونی است ماده ۳۳۲ (ق.م.ا) مقرر می دارد «هرگاه ثابت شود که مامور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت المال خواهد بود.»

این ماده در مورد یکی از عوامل موجهه جرم است که در ماده ۵۶ (ق م ا) نیز منعکس شده است. ماده ۵۶ (ق م ا) بیان می دارد «اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است. در موارد زیر جرم محسوب نمی شود. در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد...»

پرداخت دیه توسط بیت المال در تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز آمده است. برطبق این تبصره چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی گناه باشد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

۵- آثار ضمان بیت المال

در این بخش به برائت ذمه اشخاص و نیز امکان رجوع بیت المال پس از پرداخت دیه وارد شده اشاره می شود.

برائت ذمه اشخاص دیگر جبران زیان و خسارت وارد بر مسلمان از ناحیه اشتباه حاکم در حکم در صورت مقصر نبودن وی مانند آنکه:

۱- به سبب حکم حاکم، مالی از مسلمانی تلف شود یا عضوی از وی به جهت قصاص قطع گردد در این موارد غرامت از بیت المال پرداخت می شود.

۲- برای جلوگیری از پایمال شدن خون مسلمانی که به اشتباه کشته شده و امکان پرداخت دیه او از سوی عاقله به سبب عجز یا عدم وجود آنان منتفی است دیه وی از بیت المال پرداخت می گردد.

۳- بنابراین مشهور در قتل عمد یا شبه عمد در صورتی که قصاص قاتل به سبب مرگ یا فرار وی ممکن نباشد و امکان پرداخت دیه او از مال قاتل و نیز نزدیکان و خویشان وی وجود نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

فلذا اگر حاکم در اجرای حد بوسیله شهود، شخصی را به قتل برساند بعد از آن فسق شاهدها در زمان شهادتشان آشکار شود دیه بر عهده بیت المال است و حاکم و عاقله ضامن نیستند با این نظریه بسیاری از فقها توافق نظر دارند و تعبیر و عباراتشان تفاوتی ندارد.

امکان رجوع بیت المال پس از پرداخت دیه وارد شده خسارت یا دیگری شاهد دروغ می دهد کسی قاتل است قاضی حکم اشتباه صادر می کند بر طبق ادله صادر شده در اینجا ضامن بیت المال است اما پس از پرداخت خسارت بیت المال (حاکم) حق رجوع به متقلبین را دارد. اگر کسانی قاضی را فریب داده باشند حاکم می تواند از آنها جبران خسارت را بخواهد.

در اسلام هیچ کس حق ضرر رساندن به دیگری را ندارد. فلذا هرکس مسئول اعمال خویش است در این صورت، حتی اگر قاضی ضرری به کسی برساند مورد قبول نیست و باید خودش آنرا جبران کند. از طرفی یکسری از روایات بیان می دارند که سه گروه از قضات اهل جهنم هستند. و روایاتی از این دست و با توجه به اینکه لسان روایت بیان می دارند که عمل قضاوت مورد قبول بود و برای اصلاح بین مردم و اجرای

عدالت به این منصب نیازمند هستیم و این منصب برای مصالح مردم می باشد. بحثی که اینجا می ماند این است که این روایات در بیان حساسیت این جایگاه است و درصدد بیان خطراتی است که در این راه متوجه قضاات است. بر این فرض اگر قاضی خطایی انجام دهد و در آن عمدی نداشته باشد جبران این خسارت بر عهده بیت المال نهاده شده است.

باید توجه داشت که امروزه از خطای قاضی به خطای حرفه ای، تعبیر می شود، یعنی خطایی که در اثر سهل انگاری و عدم رعایت مقررات قانونی نیست، بلکه اشتباهی است که احتمال آن در مورد هر قاضی متعارف و محتاطی وجود دارد. برخی از مصادیق چنین خطایی در فقه بیان شده و فقها به آن پرداخته اند. هرگاه در اثر خطای قاضی در حکم و یا تشخیص موضوع و یا تطبیق حکم بر موضوع شخص بی گناهی محکوم به مرگ شده و متحمل خسارت بدنی گردد دیه قتل یا جراحت از بیت المال است.^۶

همان گونه که ملاحظه می گردد قاضی زمانی مقصر است که اولاً عمداً به دیگری ضرر وارد کند، ثانیاً علم به کتاب و سنت نداشته باشد و ثالثاً ضرری به دیگری وارد کند پس اگر اینگونه نباشد، یعنی عمدی نباشد یا ضرری به دیگر (محکوم) وارد نشود، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

۶- نتیجه گیری

پرداخت دیه از بیت المال مبنای واحدی ندارد و مهم ترین مبنای مسئولیت بیت المال، قواعد "لایبطل دم امر مسلم"، "الضمان بالخراج" و "لاضرر" بوده و در باب جراحات با توجه به سکوت قانون گذار و عدم تصریح مسئولیت بیت المال نسبت به آن و رجوع به فتاوی معتبر و منابع فقهی حسب اصل ۱۶۷ قانون اساسی و همچنین استفاده مقنن از لفظ جانی به جای قاتل حکایت از هدر نرفتن خون اختصاص به قتل نیست، بلکه در جراحات مادون نفس نیز جریان دارد، چون احکام و قواعد مزبور به منظور تضمین حق زیان دیده وضع شده و اضرار به دیگران نارواست و تا جایی که امکان دارد وضع زیان دیده به حالت سابق برگردانده شود تلقی این تعمیم به خاطر این است که مهمترین وظیفه ی حاکمیت برقراری نظم امنیت و حفظ خون شهروندان است و حکومت دینی از چنین قاعده ای مستثنی نیست و چون در ایفای وظیفه خویش قصور و سهل انگاری کرده و دماء شهروندان به ناحق ریخته شده یا دچار صدمه و آسیب شده اند باید از عهده خسارت برآید و هیچ ضرری بدون جبران نماند در غیر این صورت خون شهروندان پایمال می گردد.

منابع و مآخذ

قرآن مجید

- بارانی، محمد (۱۳۸۶) روش تدریس کاربرد قانون سلاح - ناشر آموزش نیروی انتظامی.
- حر عاملی، شیخ محمدحسن (۱۴۱۳ ق) وسایل الشیعه، موسسه آل البيت الاحیاء التراث، بیروت جلد ۲۹.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۷) مبانی تکلمه المنهاج، موسسه احیاء آثار امام خویی، انتشارات لطفی.
- زاهدی، عاطفه (۱۳۹۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ انتشارات جاودانه جنگل.
- شکری، رضا، سیروس قادر (۱۳۸۱) قانون مجازات اسلامی در نظم و حقوق کنونی، نشر مهاجر.
- صدوق، محمدبن علی بن الحسین (۱۳۸۶) علل الشرایع، انتشارات مکتب الحیدریه، جلد ۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷) قواعد فقه بخش حقوق و جزا جلد دوم.
- فیض، علیرضا (۱۳۶۴) مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، الزمهای خارج از قرارداد ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران جلد اول و سوم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳) قواعد فقه بخش جزایی، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۰) قواعد فقه، نشر میزان.
- منصوری فرد، محمدباقر، (۱۳۹۱) فصلنامه تخصصی.
- مجیدزندی www.rafati naeeni.com